

مدرسه‌ها
و دیگران

نوشته: GILDAS BOURDAIS
• قسمت دوازدهم

اکسپرسیونیسم آبستره در فرانسه و دیگر کشورهای جهان



• مبری میرزالو

Bram
VAN
VELDE,
Peinture,
1961,
huile
sur
toile,
132 x 196
cm

L'EXPRESSIONNISME ABSTRACT EN FRANCE ET DANS LES AUTRES PAYS

اگر هنرمندانی چون «ولز» و «دوبوفه»، را که ناگهان همچون شهاب سنگهایی بر آسمان هنر سالهای بعد از جنگ ظاهر می‌شوند، از دیگران مستثنی کنیم، می‌توان گفت که «نوآوری» این دوره بیشتر در هنر بالنده‌ای نهفته است که زمینه‌های حرکت محتاطانه آن به سوی آبستره شدن در طول جنگ فراهم آمده است. (به علاوه در این جا باید یادآوری کرد که احتیاط همیشه مشاوره‌ی برای انسان نیست) برگزاری دو نمایشگاه بزرگ در زمان جنگ نشان از این حرکت بالنده دارد. اولین نمایشگاه در سال ۱۹۴۱ و با عنوان «نقاشان سنتی جوان فرانسه» که به

در کشور فرانسه، طی سالهای بعد از پایان جنگ، صحنه هنر فرانسه هنوز آمادگی لازم برای پذیرش هنر آبستره را نیافته هنوز فاصله زیادی برای رسیدن به این نقطه دارد در این زمان هنوز بسیاری از هنرمندان بزرگ مدرسه پاریس همچنان فعال هستند و حتی برخی نیز مانند پیکاسو نشان دادن فضایل هنری خود را در برابر برج و باروی محکم آکادمیسم آغاز می‌کنند. بدین ترتیب بسیاری از «هنرمندان بزرگ» پاریس همچنان پیرو سرسخت سنت هستند و این دقیقاً وضعیتی مشابه آن چیزی است که در کشورهای دیگر روی می‌دهد.

شماره مقدمه

شماره شانزدهم
تیرماه ۱۳۰۰

میان پیروان رئالیسم سوسیالیست نیز که مورد ستایش و حمایت کمونیست‌ها می‌باشند، از چنگال قلم آنها در امان نمی‌مانند. برگزاری نمایشگاه «کاندینسکی» که اخیراً دار فانی را وداع گفته و هنوز در فرانسه برای بسیاری ناشناخته بوده است، در دسامبر سال ۱۹۴۴، خشم و نفرت بسیاری را برمی‌انگیزد. (به نظر برخی از صاحب‌نظران شاید برگزاری این نمایشگاه در زمان آلمانها چنین بازتابی نمی‌داشت!) آبنسره هندسی، پرخاسته از حوزه هنری آبنسره، که در زمان جنگ کاملاً قوام یافته است از همان زمان پیش از جنگ شدیداً به مخالفت با جوانان اکسپرسیونیست برمی‌خیزد. بسیاری از هنرمندان از گرایش‌های متعدد هنری برای پایان دادن به این ماجرا با سلاح جدال قلمی به مقابله با یکدیگر برمی‌خیزند: «آبنسره غنایی» توسط

نور «بازن» گرد می‌آیند و دومین نمایشگاه با عنوان «دوازده نقاش امروز» می‌باشد که در سال ۱۹۴۳، در «گالری فرانسه» و با حضور هنرمندانی چون «بازن»، «استو»، «مانسیه»، «لوموآل» (Le moal)، «سینجیر» (Singier)، لاییکه «پینیون» و... فوژرون (Fougeron) ترتیب داده می‌شود. تحقق آزادی (۱) آرزوی احیای هنر سنتی فرانسه را بار دیگر در دلها زنده می‌کند و تعداد بسیاری از هنرمندان خواستار بازگشت به هنر سنتی فرانسه که برای آنها به مفهوم رئالیست و کلاسیک می‌باشد، می‌شوند. جای تعجب نیست که در این شرایط صحنه هنر فرانسه سریعاً با جدالهای قلمی مسموم شود، جدالهای قلمی که در تمام طول سالهای پنجاه دربارہ فیگوراتیو و آبنسره، آبنسره هندسی و اکسپرسیونیسم می‌نویسند. به علاوه در این

Georges MATHIEU,
Songe infidèle, 1989, alkylde sur toile, 100 x 81 cm



Ernst
Wilhelm
NAY,
Ontario bleu,
1959
huile sur toile,
162.5x130 cm



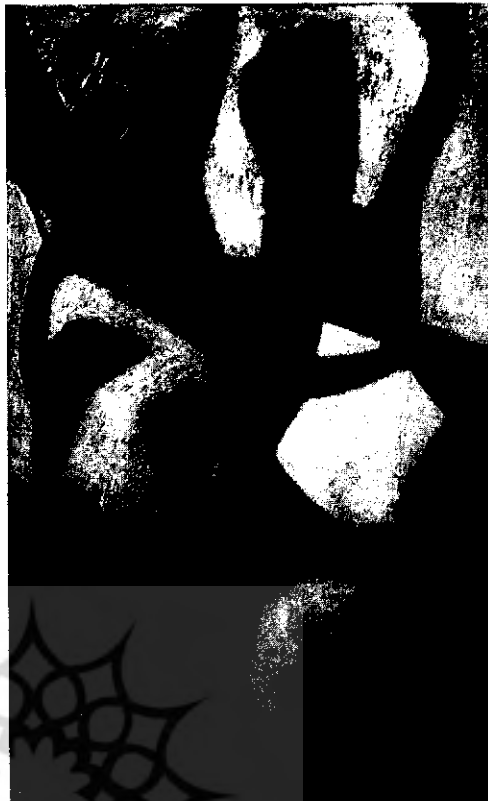
Antonio
TAPIÉS,
Le chapeau
renverse,
1967,
huile sur toile,
98 x162 cm

«ماتیو». «هنر غیرصوری» توسط «میشل تاپیه» (M.Tapie) در سال ۱۹۵۲، ۱۹۵۱. تاشیسم، توسط «شارل استین» در سال ۱۹۵۴. در اینجا برای ساده و روشن کردن ماجرا دو گرایش اصلی و گویا را از این میان انتخاب کرد. و به خاطر می‌سپاریم: «آبستره غنایی» و «دورنماسازی آبستره» که گروهی کاملاً فرانسوی می‌باشد. اگرچه در این فصل تنها از اکسپرسیونیسم فرانسه اروپا صحبت می‌کنیم اما تشریح جریانی بسیار اکسپرسیونیست که با نماد «کبری» (COBRA) مشخص می‌شود و همچنین شیوه هنری هندسی که همچنان رو به ترقی و تکامل دارد، در فصول آینده امری کاملاً ضروری است.

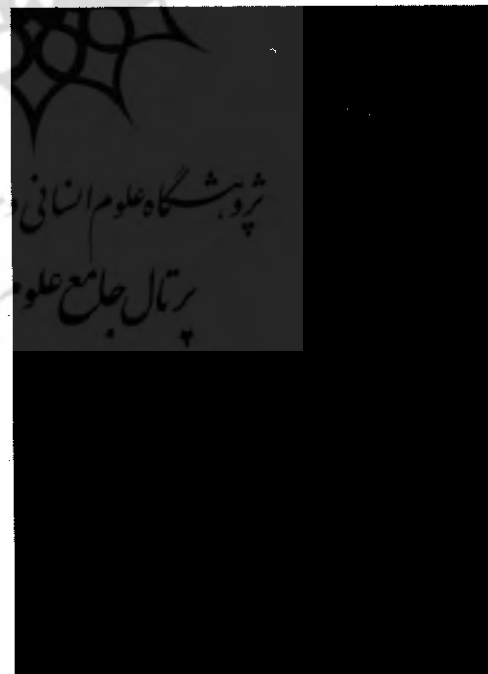
■ «آبستره غنایی» در فرانسه و آبستره اکسپرسیونیست در کشورهای دیگر.

برگزاری دو نمایشگاه در گالری «دروئن» قویاً آغاز نهضت اکسپرسیونیسم آبستره را در فرانسه هبر می‌دهد: «فوتریه» در سال ۱۹۴۵ مجموعه «گروگانها» ی خود را خلق می‌کند و در سال ۱۹۴۷ اثر «وولز» همچون یک واقعه مهم مورد استقبال «ژرژ ماتیو» قرار می‌گیرد؛ همین آشنایی باعث می‌شود تا «ماتیو» با شور و علاقه فراوان نقاشی آبستره را شروع کرده و سپس نهضت «آبستره غنایی» را به راه اندازد. اولین نمایشگاه «آبستره غنایی» با عنوان «تخیل» و با شرکت «ماتیو»، «وولز»، «هارتوگ»، «برین» و «ریویل»، در سال ۱۹۴۷ برگزار می‌شود.

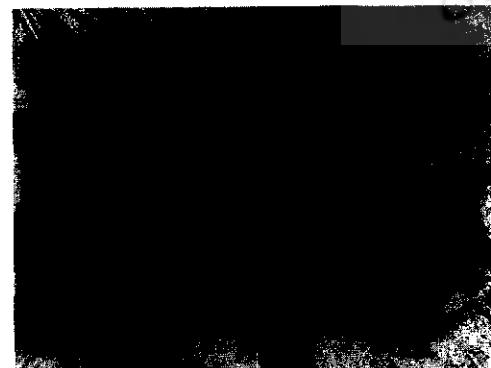
«وولز» هنرمندی آلمانی الاصل است که همچون حضور ناگهانی و درخشان یک شهاب سنگ، در آسمان هنر فرانسه ظاهر می‌شود و درس سی و هشت سالگی در سال ۱۹۵۱ از دنیا می‌رود. آثار به جا مانده از او تخیلی و وهم آلود هستند. «هارتوگ»، «سولاز» و «ماتیو» سه هنرمند شناخته شده نهضت آبستره غنایی هستند که به علت نزدیکی فراوان به اکسپرسیونیسم آمریکایی و



Jean ATLAN,
La Kahena,
1958,
huile sur toile,
146 x 89 cm



Alfred WOLS,
Die Vokale (Les voyelles), 1950
huile sur toile, 81x60 cm



Kazuo SHIRAGA,
San titre, 1957, huile aquarelle,
encre sur papier, 181.5 x 24.5 cm

همچنین حرکت قدرتی دستشان از شهرت بالایی برخوردارند. «برام وان ولد»، «جان آتلان» (J. Atlan)، «ریویل» از کانادا، «تاپیز» (Tapiés) از اسپانیا نیز از جمله هنرمندان بزرگی هستند که در فرانسه ظهور پیدا می‌کنند.

شماره مقدمه

سازمان
تبسیس



Willi
BAUMEISTER,
Montaru III,
1953,
hull sur toil,
100x130 cm

در این چکیده تاریخ هنر باید یادی نیز از «اشنایدر» (Schneider)، «پراسینوز» (Prassinos)، «برتینی» (Bertini) و «جانگینز» آمریکایی و «هانری میشو»، شاعری که رابطه نزدیکی با «وولز» دارد، بکنیم. با داشتن چنین دیدگاهی می توان گفت که تکثر اجتناب ناپذیر این سبک برای اکسپرسیونیست های آمریکایی به مثابه بهایی است که در قبال موفقیت این سبک پرداخت می شود. بعد از پایان جنگ، نقاشی فیگوراسیون در قالب سبک «پست. کویست» مجدداً با تشکیل گروه «جبهه جدید هنر» (Fronte nuovo delle Arte) بر عرصه هنر ایتالیا حاکم می شود. «بیرولی» (Birolli)، «کاسیناری» (Cassinari)، «گوتوسو» (Guttoso)، «مورلوتی» (Morlotti)، «ودووا» (Vedova) اعضای اولیه گروه می باشند که پس از مدتی کوتاه به دو دسته و با دو گرایش متفاوت تقسیم شده و در مقابل یکدیگر قرار می گیرند «رئالیسم اجتماعی» به رهبری «گوتوسو» و «آبستره عینی» که در این کتاب مورد توجه قرار می گیرد؛ «اودووا»، «سانتو ماسو» (Santomaso)، «افرو» (Afro) و «کوپورا» (Corporo) نمایندگان اصلی این گرایش هستند. «کاپوگراسی» (Capogrossi)، «آلبرتو بوری» (A. Burri) و «فوتانا» نیز از جمله هنرمندانی هستند که می توانند در جمع هنرمندان اکسپرسیونیست آبستره قرار گیرند. «آلبرتو بوری» با توده ستارگان در کیسه و «فوتانا» با ترسیم تابلوهای تکرنگی که سوراخ شده و یا ضربه چاقو خورده اند، خبر از ظهور آوانگاردیسم دادائیست در سالهای هفتاد می دهند. تولد مجدد هنر در

● تحقق آزادی، آرزوی احیای
هنر سنتی فرانسه را بار دیگر
در دلها زنده می کند و تعداد بسیاری
از هنرمندان خواستار بازگشت
به هنر سنتی فرانسه که برای آنها
به مفهوم رئالیست و کلاسیک
می باشد، می شوند



Jean-paul
RIOPELLE,
Preo,
1964,
hull sur toil,
213.4 x 213.4
cm

نهضتهای آوانگارد غرب در کشور ژاپن باعث درهم شکستن موج اکسپرسیونیسم آستره در این کشور می‌شود. طی سالهای پنجاه همین اتفاق برای گروه «گوتایی» (Gutai) «زازاکا» روی می‌دهد. در گروه «گوتایی» نقاشی «هینینگ» (Happening) را ده سال زودتر از هنرمندان غربی شناخته بودند و در زمینه اکسپرسیونیسم «ژیرو یوشیهارا» (J. Yoshihara) پیش از آغاز جنگ نقاشی هندسی را آغاز کرده بود. در اینجا باید یادى نیز از دیگر هنرمندان ژاپنى بکنیم «توشیمیتسو ایمای» (T. Imai) نقاش تصویرهای زیبای کاملاً ژاپنى، «کومی سوگای» (K. Sugai) که بعدها به آستره هندسی روی می‌آورد، «شیروبو مورتیا» (Sh. Morita) ابداعگر خطاطی آستره (یک ابداع غیرمنتظره!) و بالاخره «کازوئو شیراگا» (K. Shirago) که با پاهایش نقاشی ... می‌کند (آویزان از یک طناب) که چندان نیز بی فایده نبوده است.

■ «سبک دورنماسازی آستره»

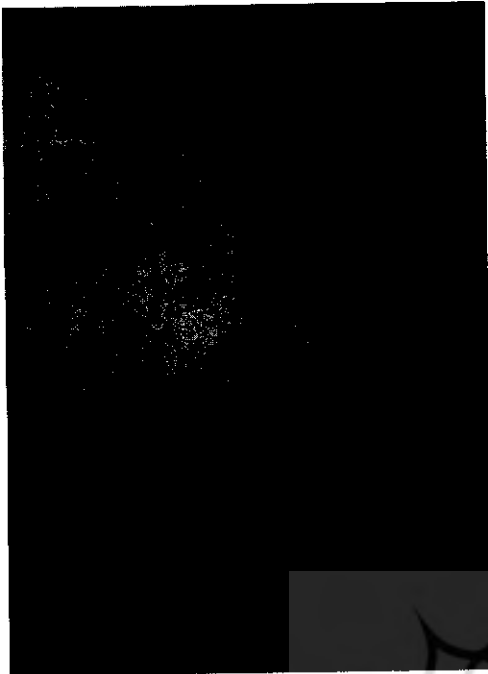
Paysagisme abstrait

علاوه بر اکسپرسیونیسم آستره و «آستره غنائی»، شاهد حضور گرایش دیگری نیز در این دوره هستیم که در مقایسه با آنها سنجیده‌تر، موزون‌تر و دارای ویژگی‌هایی خاص‌تر می‌باشد. رابطه این گرایش با آنچه که آنکلساکسونها نامتواضعانه سنت فرانسوی «نقاشی زیبا» خوانده‌اند بسیار نزدیک‌تر می‌باشد. منتقد معروف فرانسوی «میشل راگون» (M. Ragon) این گرایش را به حق «سبک دورنماسازی آستره» نامیده است. آنچه «راگون» در این نامگذاری مد نظر داشته شیوه نقاشی نقاشانی چون «مساژیه» (Messagier) «کونینگ» (Koenig)، «جیمز گیتت» (J. Guitet) بوده است. و ما در این نوشتار از آزادی محفظ خود استفاده کرده و شیوه کار تمامی هنرمندانی را که از این سطح حساسیت برخوردار است بدین نام می‌خوانیم. اگرچه طی سالهای شصت و هفتاد برای این گرایش آوانگاردیست‌ها ارزشی لحاظ نشده است ولی پایداری

آلمان ویران بعد از جنگ به آسانی میسر نمی‌باشد. با این وجود بسیاری از هنرمندان بزرگ توانسته بودند سالهای جنگ را پشت سر گذاشته و با اکسپرسیونیسم آستره نهضت مدرنیسم را تداوم ببخشند. هنرمندانی چون «ویلی بومیستر» (W. Baumeister)، «ارنست ویلهلم نای» (Nay E.W.)، «فریتز وینتر»، «تئودور ورنر»، «ورنر» در سال ۱۹۴۹ با همیاری «جولیوس بیسیر» (J. Bissier) گروه «زن» (Zen) را تشکیل می‌دهند. «نای» نیز بعدها به این گروه می‌پیوندد. در این میان هنرمندان جوان نیز سعی می‌کنند خود را در قالب گروه‌هایی سازماندهی کنند، مانند گروه «گادریژ» که توسط «برنارد شولتز» (B. Schultz) در فرانکفورت تشکیل می‌شود. در اسپانیا آستره اکسپرسیونیست با گروهی به نام «شماره هفت داس»، در شهر بارسلون، توسط «سورا» (Saura) «میلارز» (Millares)، «فیتو» (Feito) و «کویکسارت» (Guikart) شکل می‌گیرد. در حقیقت سبک «سورا» بسیار خشن و متمایل به فیگوراسیون بوده و سعی می‌کند به گروه «کبری» و فرا اکسپرسیونیست‌ها که بعداً درباره آن صحبت خواهیم کرد نزدیک شود. «هاندرو تواسر» (Hundertwasser) نقاش اتریشی، «آلن داوی» (A. Davie) هنر انگلیسی نیز از اعضای این گروه می‌باشند ولی به عکس، «ساندربورگ» (Sonderborg) از هنرمندی دانمارکی است که کاملاً در قالب سبک آستره کار می‌کند. در انگلستان «آلفرد پلان» (A. Pellan) و «پل - امیل بوردواز» (P.E. Borduas) برای نهادینه شدن مدرنیسم در این کشور نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌کنند. گروه Peioto E در سال ۱۹۵۴ با همکاری هنرمندانی چند به ویژه «جک بوش» (J. Bush) و «هارولد تاون» (H. Town) در این کشور تشکیل می‌شود اما بعد از رفتن «ریویل» به پاریس، بیشترین شهرت حاصل از تشکیل چنین گروهی نصیب او می‌شود. در سالهای شصت این قرن، در راستای پیدایش آستره «پست - تصویری» (Post Pictural) توسط «کلمان گرینبرگ» (C. Greenberg) و «بارنت نیومن» (B. Newman) نفوذ و تأثیر هنر آمریکا بر دنیای هنر مسجل می‌شود. حضور متوالی تمامی

Maria Helena VIERA DA SILVA, Composition, 1951, huile sur toile, 70 x 140.5 cm





ZAO WOU-KI,
Peintur, 1958,
huile sur toile, 165 x 141 cm

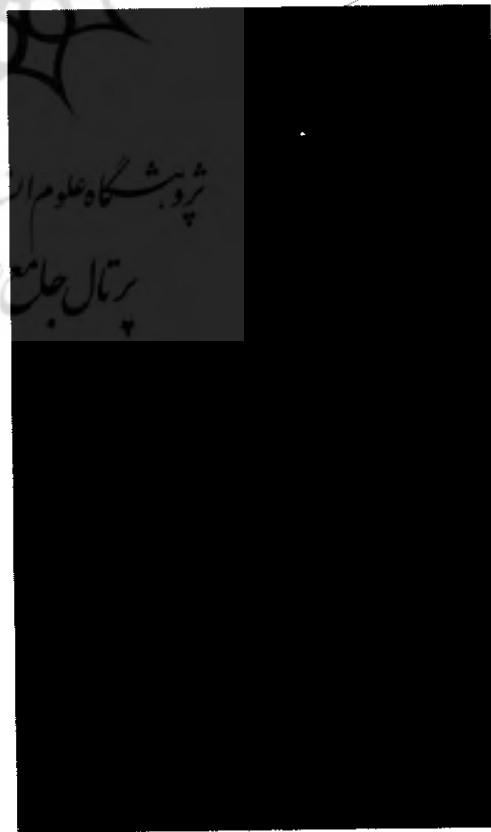
«مانسیه»، «استو»، «بازن»، «سینژیه»، «لوموال»، «برتون»، «بیسین»، «تال کوات» تشکیل یافته است. لازم به ذکر است که این گروه پیشتر در سالهای جنگ شکل گرفته بوده است و این هنرمندان در راستای حرکت تدریجی خود به سوی هنر آستره همواره نیم نگاهی نیز به چشم اندازها و فیگوراسیون نیز داشته‌اند. البته جریان این نهضت کاملاً فرانسوی نباید حضور برخی هنرمندان طراز اول خارجی نیز نظر پنهان بماند. هنرمندانی چون: «ژائو وو - کی» (Zao woo - Ki) از ژاپن، «ویرا سیلوا» از پرتغال، «سرژ پولیاکوف» از روسیه، و بسیاری دیگر.

جای شک نیست که «نیکولا دو استائل» (N. De Stael)، این هنرمند روسی الاصل با حضوری قدرتمند در قالب سبکی که ما سعی داریم «کلاسیک» بنامیم حاکمیت گسترده‌ای در این سبک نقاشی سالهای بعد از جنگ پیدا می‌کند. «دو استائل» طی سالهای ۱۹۴۷-۱۹۴۶ و تحت تاثیر «دولونای» و «ماگنتی» به جمع هنرمندان آستره می‌پیوندد، اما پس از مدت نه چندان طولانی و به دنبال یک دوره کار سخت و دشوار چهره متفاوتی به خود گرفته و در شرایط بسیار دشوار مالی قرار می‌گیرد. برای ارضای بلندپروازیهایی ذاتی، دو استائل تحت تاثیر «براک» بتدریج از هنر آستره فاصله گرفته و سعی می‌کند شیوه فیگوراسیون جدیدی در عرصه هنر خلق نماید. او که پیشتر کمپوزیسیون‌های دشوار، پربار و پرمایه را تجربه کرده است، اکنون شیوه نقاشی خود را تنها در استفاده از رنگهای یک دست و براق خلاصه می‌کند. این هنرمند روسی یکی از بزرگترین کلریست‌های قرن بیستم می‌باشد: کار او در ترکیب تدریجی تندترین رنگمایه‌ها تا لطیف‌ترین رنگهای سبز کاملاً موفقیت‌آمیز است. مجموعه

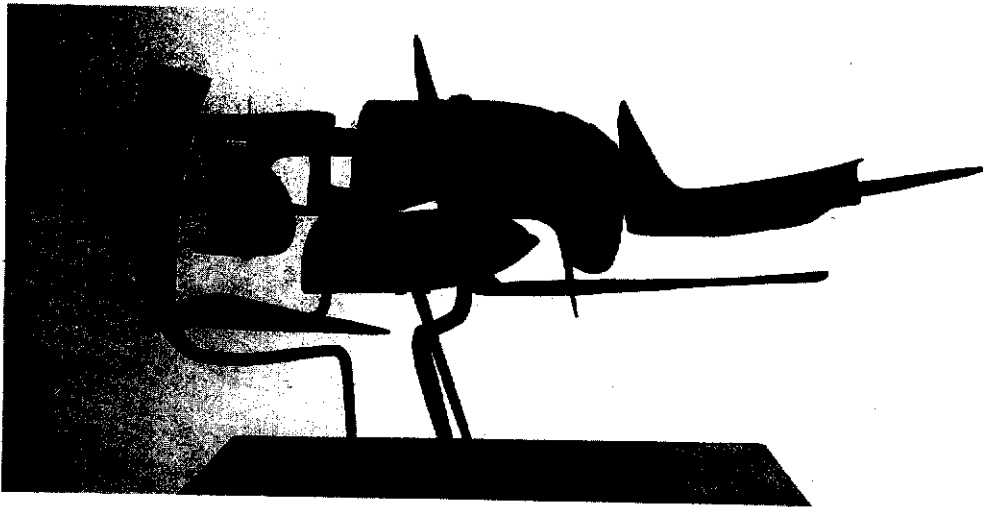


Serge POLIAKOFF,
Sans titre,
1954,
huile sur toile,
130,3 x 89 cm

ویژگیهای خاص آن تا به امروز، ما را در شناخت آن یاری داده ارزش زیادی بدان بخشیده است. اولین گروهی که با این گرایش در عرصه هنر ظهور پیدا می‌کند از



Alfred MANESSIER,
La couronne
d'epines,
1950,
huile sur toile,
163 x 98 cm



Robert
MULLER,
Langouste,
1955
fer,
60 x 126 x
28.5 c m

دوره پس از جنگ باعث شد هنرمندان بسیاری به تقلید از آن روی بیاورند که بعضاً از نظر استعداد و ذوق هنری چیزی از پیشگامان خود کم نداشته‌اند و تنها تفاوت آنها تاخیر در زمان حضورشان می‌باشد، بدین ترتیب نوعی جابجایی در شیوه این نقاشی پدید آمده و چهره‌های کلاسیک بدان می‌بخشد. با این وجود تنی چند از هنرمندان از جمله «جان میشل» (J. Mitchell) (که همانند «سام فرانسیس» به فرانسه می‌آید. از قضا رابطه نزدیکی نیز با او پیدا می‌کند) چون هنرمندانی طراز اول در این سبک نقاشی که از این پس چهره‌ای «کلاسیک» به خود گرفته است، ظهور پیدا می‌کنند. از جمله دیگر هنرمندان می‌توان به «موزر» (Moser)، «نالارد» (Nalard)، «بنگت اُلسون» (Olson Bengt)، «دانیل هومر» (D. Humair) و تابوشی (Tabuchi) از ژاپن اشاره کرد.



Eduardo
CHILLIDA,
Rumor de
limites II,
1959,
fer,
55 x 145 x 83 cm



Nicolas de
STAEI,
Agrigenta,
1953
huile sur toile,
73x100 cm

■ هنر پیکره تراشی

اکسپرسیونیست آبیستره در اروپا

علیرغم آنکه مجسمه سازی در اکسپرسیونیسم آبیستره بداهت حضور نداشته است، اما می‌توان آثار برخی از هنرمندان صاحب نام را به این گرایش نسبت داد: «ماواها» های عجیب «اتین. مارتن»، گوزگونه‌های فلزی «زولتان کمنی» (Z. Kemeny)، فرمهای زیبایی «شیلیدا» (Chillida)، «روبرت مولر»، «آلیسیا پنالبا»، «فرانسوا استاهلی»، اما پیکره تراشی در این زمان بیشتر در قالب‌های هندسی حضور داشته و یا به فیکوراسیون پیوند داشته است، حتی به شکلی کنایه آمیز.

فوتبالیست‌ها، «نوازندگان جان» (۱۹۵۲)، روستائیان سیسیل، روستائیان نورماندی و آخرین دوره کارهای نقاشی او در آنتیپیل که فیکوراتیو تر از بقیه نیز می‌باشد، مشهورترین آثار به جا مانده از این نقاش می‌باشند. متأسفانه فرارسیدن زمان مرگ (۱۹۵۲)، آن هم در زمانی که او در اوج شهرت قرار داشت آخرین اثر او را در آنتیپیل نیمه کاره باقی گذاشت.

● ادامه دارد

■ نسل دوم هنرمندان اکسپرسیونیست آبیستره

قبلاً اشاره‌ای داشتیم که موفقیت بزرگ هنر آبیستره در

DZEMMA SKULME

Velaskes Motif, 1996
oil on canvas, 120 x 100 cm

کمیونیسون ماه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی